

بحران مخاطب یا برزخ نشر

تکرار این پرسش که زمان سرانه مطالعه در ایران چه قدر است، به دلیل پاسخ توهین آمیز آن تلخ و آزار دهنده است. دو دقیقه!

البته نمی دانم با چه تمهیدی و چه گونه! این آمار اخیراً به چیزی حدود ۱۸ دقیقه ارتقاء یافته است و این در حالی است که بازار نشر ایران چندان پر رونق به نظر نمی رسد و تیراژ کتاب‌هایی که چاپ و منتشر می شود و نسبت به گذشته نیز تا حدی کاهش یافته و برخی از کتاب‌ها با تیراژ هزار و هزار و پانصد نسخه منتشر می شود. در این میان به نظر می رسد که ادبیات داستانی و به ویژه مجموعه‌های داستان کوتاه از کم اقبالی بیشتری برخوردار است آیا واقعاً چنین است؟ و اگر هست چرا؟ این پرسشی است که برای یافتن پاسخ، آن را با چندتن از دست اندکاران ادبیات در میان گذاشتیم و ... نتیجه را می خوانید.

مهدیه یکتا

سلیقه ادبی تغییر کرده

نشر چشمه، که یکی از ناشران مطرح در زمینه ادبیات داستانیست. بهرنگ کیانیان، مسئول بخش انتشارات، نظر کاملاً متفاوتی دارد. او می گوید اتفاقاً به نظر من مردم در این سال‌ها بیشتر داستان کوتاه می خوانند.

او می گوید: ما تا جایی که در توانمان هست، سعی می کنیم کارهای خوبی را که از نظر ادبی قابل دفاع هستند، چاپ کنیم، اما این طور هم نیست که مخاطب فقط به این دلیل که نشر چشمه فلان کتاب را چاپ کرده آن را خریداری کند. من فکر می کنم ترکیبی از نام ناشر و کتاب خوب لازم است تا مردم به خریدن یک کتاب تمایل داشته باشند. ما برای انتخاب و انتشار آثار داستانی بین نویسندگان جدید و نویسندگان قدیمی و اسم و رسم دار، تفاوتی قایل نمی شویم و هر کتابی را که بعد از کارشناسی، خوب و مناسب ارزیابی کنیم، چاپ می کنیم.

جمال میر صادقی: آن چه اکنون رواج دارد، ادبیات یک بار مصرف و سرگرم کننده است. از کسانی که این کتاب‌ها را می خوانند پرسید آیا راغب هستند باز هم آن‌ها را مطالعه کنند؟ معمولاً می گویند خیر، در صورتی که کتاب خوب آن است که فرد دلش بخواهد گاهی از اوقات آن را دوباره دست بگیرد و اگر نه همه اش را، ولی بعضی قسمت‌هایش را باز هم بخواند.

کیانیان معتقد است این موضوع که گفته می شود کتاب خوان کم است، اصلاً درست نیست. اگر درست کار شود و تبلیغات هم به شکل صحیح باشد، حتماً افراد زیادی هستند که تمایل به خواندن این کتاب‌ها داشته باشند. پس اگر مشکلی وجود دارد، آن مشکل از سیستم و از ماست.

او می گوید: همین اواخر چند کتاب داستان به چاپ چندم رسیده اند، مثل «حکایت عشقی بی قاف، بی شین، بی نقطه»، «ها کردن»، «مردی که گورش گم شده بود»، «آن گوشه سمت چپ»، «مرگ بازی» و ... و می افزاید: ما تجربیات موفقی داشتیم که ثابت کرده از اعتماد به نویسندگان جوان، ضرر نمی کنیم.

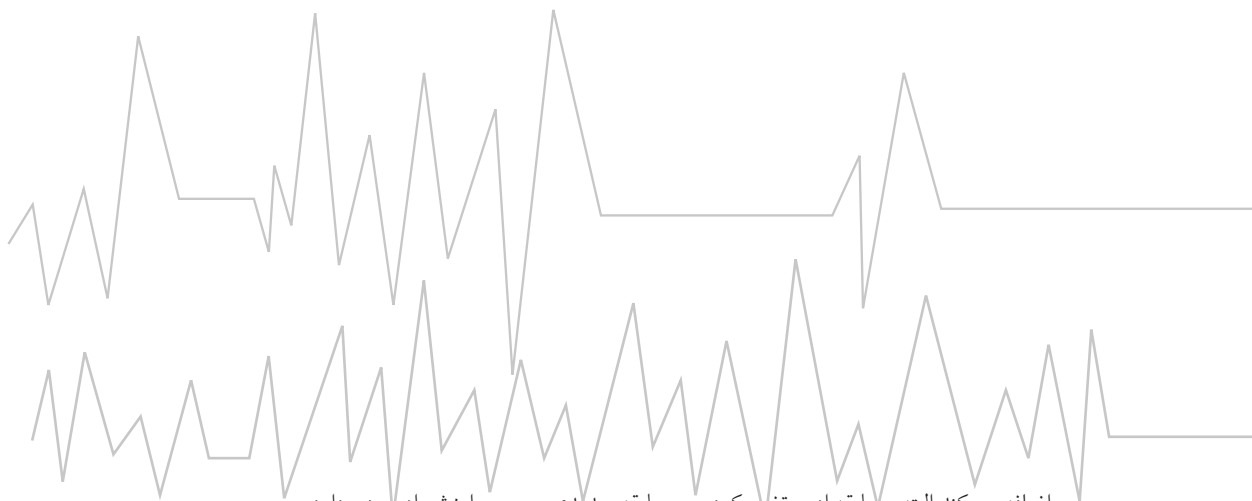
احمد تهوری، مسئول روابط عمومی انتشارات ققنوس، ضمن این که کم شدن اقبال عمومی نسبت به ادبیات داستانی و به خصوص داستان کوتاه، را تایید می کند. می گوید: هر چند که برخی ناشرها علیرغم میل باطنی شان همچنان مجموعه‌های داستان کوتاه را چاپ می کنند، اما در چهار، پنج سال اخیر اقبال عمومی نسبت به این مجموعه‌ها بسیار کم شده است و استقبال از رمان و داستان‌های بلند، بیشتر است هر چند که آن‌ها هم مشکلات خاص خود را دارند. بسیاری از مجموعه‌های داستان‌های کوتاه به چاپ دوم نمی رسند و آن قدر استقبال از آن‌ها ضعیف است که ناشر برای چاپ مجدد آنها ترس دارد و احتیاط می کند.

او می گوید البته تعداد نویسندگان زیاد است. حالا خیلی از جوان‌های نسل چهارم و پنجم وارد این عرصه شده اند. بعضی‌هایشان هم خوب می نویسند، اما برخی هم همان یک بار که می نویسند، کفایت و خودشان ادامه نمی دهند در مجموع اما در زمینه داستان کوتاه، نویسندگان حرفه‌ای نداریم، نویسندگان‌ای که نوشته‌هایش اثر گذار و ماندگار باشد و همین، یکی از دلایلی است که باعث می شود اغلب داستان‌های کوتاه یک بار چاپ شوند. برای همیشه ما در سال‌های ۷۷ تا ۸۳، داستان‌های کوتاه زیادی چاپ می کردیم که ۶۰ تا ۷۰ درصد آن‌ها فروش می رفت و ۲۰ تا ۳۰ درصدشان هم به چاپ دوم و سوم می رسید، اما حالا دیگر آن شرایط وجود ندارد. حالا مجوز کتاب‌ها دیر به دیر صادر می شود و جوایز ادبی هم مثل گذشته فعال نیستند، تا مخاطبان را به سمت کتاب‌های برتر هدایت کنند و این همین‌ها باعث شده تا از اقبال مردم به کتاب کاسته شود.

تهوری می افزاید: در سال‌های گذشته، داستان کوتاه را در تیراژ ۲۲۰۰ تا چاپ می کردیم، اما الان ۱۵۰۰ تا چاپ می کنیم و اخیراً حتی، تیراژ حداقل تیراژ هزار تایی است.

البته مسائلی مثل ضعف فرهنگ کتاب خوانی، عدم حمایت از اهل قلم، مشکلات کاغذ، اعلام وصول و مسئله صدور مجوز - که مقوله کوچکی نیست - همه گی در این قضیه نقش دارند. در حال حاضر برخی از کتاب‌هایی مجوز می گیرند که شاید بین پنج ماه تا یک سال است در نوبت صدور مجوز قرار دارند.

او می گوید: البته ما تمام تلاشمان این است که این چراغ را روشن نگاه داریم و کتاب‌های خوب را چاپ و عرضه کنیم و هر چند که نام یک ناشر در استقبال مردم از کتاب منتشر شده، خیلی نقش دارد و شاید دلیل لازم برای خرید آن‌ها باشد اما قطعاً کافی نیست و اهل نقد هم باید همواره در عرصه حضور داشته باشند و کتاب‌های خوب را به مخاطبان معرفی کنند.



ارزش ادبی هم دارد. در این نوع آثار معمولا داستان ها کم حجم هستند و دیگر در آن ها داستان های کامل و طولانی و پرماجرا را نمی بینیم. ضمن این که باید توجه داشته باشیم که از سال ۸۰ به این طرف، این ادبیات یک مقدار هم دارد خسته کننده می شود.

میر صادقی: داستان هایی به بازار می آیند و گل می کنند که اصلا ارزش ادبی ندارند. همین باعث می شود خواننده های سهل انگار به وجود بیایند، خواننده هایی که فقط می خواهند سرگرم شوند و به تعالی فرهنگ اهمیتی نمی دهند.

و اضافه می کند البته سلیقه ادبی تغییر کرده و سلیقه جدیدی بر داستان نویسی حاکم شده. ضمن این که این نسل جدید را مردم تا حد زیادی پذیرفته اند. دلیل استقبال مردم از کتاب های جدی به نظر من این است که این کتاب ها معمولا احساسات و روابط افراد جامعه را به تصویر می کشند. یعنی خصوصیتی که اکثر مردم در آن مشترک هستند. مردم دوست دارند آن چه در ذهن افراد است، به تصویر بیاید. پس بدون این که درباره سطح ادبی این گونه کتاب ها اظهار نظری بکنیم، دلیل استقبال بسیاری از افراد را می توان همزاد پنداری دانست.

استقبال بیشتر از گذشته است

کاوه میرعباسی، نویسنده، با این نظر که اقبال عمومی نسبت به ادبیات داستانی کم شده، مخالف است و می گوید: این وضعیت مربوط به سه، چهار سال پیش بود، یعنی زمانی که بعضی از نویسندگان مجبور بودند خودشان ناشر اثرشان باشند. اما در حال حاضر این شرایط خیلی تغییر کرده. مثلا ناشری مثل نشر چشمه، کمی ریسک کرده است و آثار نویسندگان را چاپ کرده. اتفاقا تا به حال استقبال خوبی هم از این کتاب ها شده به طوری که تعداد زیادی از آن ها به چاپ چندم رسیده اند. میرعباسی می گوید: به اعتقاد من وقتی مخاطبی می خواهد کتابی را انتخاب کند، باید مبنایی برای این انتخاب داشته باشد و اگر کتاب و نویسنده اش را نمی شناسد، ناشر می تواند مبنای خوبی باشد. و بسیاری از خواننده ها به دلیل این که این ناشران را می شناسند، کتاب هایشان را خریداری می کنند. من با این مساله که برخی ناشران، با هزینه خود نویسنده، کتاب وی را چاپ می کنند، کاملا مخالفم. این موضوع، خواننده را بی اعتماد می کند. ضمن این که کتاب اگر ارزش داشته باشد، باید چاپ شود و نویسنده اش هم باید حق التالیف بگیرد. و می افزاید، البته مبناهای دیگری هم برای این شناخت وجود دارد.

وقتی نویسنده فکر می کند یک موضوعی ارزش گفتن را دارد، اگر نظر عام هم همین باشد، آن اثر تاثیر خود را خواهد گذاشت. وقتی این قدر از آثار داستانی امروز استقبال می شود، قطعا آن ها حرف هایی را می زنند که برای خیلی ها جذابیت دارد. ضمن اینکه کتاب به هر صورت یک وجه کالایی هم دارد و نویسنده هم به نوعی مشتری خاص خود را دارد و اگر نویسنده، تغییر سبک ندهد که معمولا هم نمی دهد، مخاطب می داند دنبال چه می گردد و آن چه را می خواهد می یابد و می خواند.

نخبه گان داستان کوتاه می خوانند

از نگاه جمال میرصادقی نویسنده گی مانند الکلنگی است که یک طرف آن، مخاطب و طرف دیگرش، نویسنده و کتابش قرار دارند. اگر مخاطب نباشد، نویسنده بالا نمی رود و برعکس. او می گوید: عدم اقبال عمومی نسبت به خواندن کتاب و داستان، مربوط به اوضاع اجتماعی می شود. فروش کتاب، متعلق به دوره ثبات و آرامش است. یعنی دوره ای که در آن، هیچ مساله ای، آرامش جامعه را به هم نزده است. الان دغدغه های بسیاری در ذهن مخاطب هست از جمله مالی، شغلی و ... که نمی توان انتظار زیاد به کتاب خوانی از مخاطب داشت. الان کتاب های زیادی در وزارت ارشاد مانده اند و مجوز نگرفته اند. باید توجه داشته باشیم که خواننده بسیار حساس و آگاه است و اگر بداند کتابی حتی کمی تغییر کرد، دیگر سمت کتاب نمی رود. از آن جایی که یک نویسنده خوب، داستان خوب را به وجود می آورد، داستان خوب هم خواننده خوب را و خواننده خوب نیز باعث ایجاد داستان خوب می شود در دهه چهل خواننده های خوبی حضور داشتند که باعث می شدند آثار نازل، به انتهای صف آثار بروند. اما اکنون کاملا برعکس شده است. داستان هایی به بازار می آیند و گل می کنند که اصلا ارزش ادبی ندارند. همین باعث می شود خواننده های سهل انگار به وجود بیایند، خواننده هایی که فقط می خواهند سرگرم شوند و

یکی از این مبناهای جایزه های ادبی است. من چون پی گیر جایزه های ادبی هستم، کتاب هایی را که نامزد این جوایز می شوند، می خوانم. مثلا کتاب مونا لیزا را وقتی درباره اش شنیدم و دانستم نامزد شده، خریدم در صورتی که شاید دو ماه پیش از آن، این کتاب را در کتابفروشی دیده بودم، اما علاقه ای به خریدش پیدا نکردم، چون شناختی از کتاب یا نویسنده اش نداشتم. در سال های اخیر چاپ کتاب های کم حجم و ارزانی که به سرعت هم می شود آن ها را مطالعه کرد، زیاد شده و همین باعث می شود استقبال زیادی از آن ها صورت گیرد. در مورد ادبیات داستانی باید یک طبقه بندی را هم در نظر بگیریم. ادبیات عامه پسند که از بیست سال پیش تا به حال به طور ثابت، بازار خودش را داشته است و ادبیات غیرعامه پسند هم شرایط خودش را داشته اما آن چه امروز شاهد آن هستیم، یک نوع ادبیات بینابینی است که نه به آن صورت، عامه پسند مبتذل است و نه نخبه گرای دیرباب. این ادبیات، معمولا یک روایت ساده، سراسر است و خطی است که



به تعالی فرهنگ اهمیتی نمی دهند.

میسر صادقی می افزاید: من فکر می کنم در حال حاضر بازار رمان خیلی بهتر از داستان های کوتاه است و این بی رونقی بازار داستان کوتاه هم دو علت دارد. اول این که این گونه داستان ها را بیشتر نخبه گان و روشنفکران می خوانند و چون داستان های کوتاه فعلی، آن کمال و نخبه گی را ندارند، پس خواننده نمی شوند. دوم بین شش ماه تا یک سال طول می کشد تا مثلا یک مجموعه ۱۱۰ صفحه ای مجوز بگیرد. بعد از آن هم که مجوز می گیرد، معمولا هیچ توزیع کننده ای، پخش آن را نمی پذیرد، چون هیچ کتاب فروشی ریسک خریداری آن را نمی کند، چراکه خواننده سراغ این کتاب نمی آید...

البته در این سال ها کتاب هایی بوده اند که به چاپ چندم هم رسیده اند، اما به عقیده من این گونه داستان ها را چندان نمی شود به حساب آورد. زیرا اکثر آن ها کتاب هایی هستند که بیشتر خاصیت سرگرم کننده گی دارند. آثار ماندگار آن هایی هستند که باعث تعالی روح می شوند. آن اثرهایی که امروزه خیلی گل می کنند، در گام اول بعضی هاشان با زد و بندهایی روی کار می آیند و در درجه بعدی بسیار کنجکاوی برانگیزند.

آن چه اکنون رواج دارد، ادبیات یک بار مصرف و سرگرم کننده است. از کسانی که این کتاب ها را می خوانند بپرسید آیا راغب هستند باز هم آن ها را مطالعه کنند؟ معمولا می گویند خیر، در صورتی که کتاب خوب آن است که فرد دلش بخواهد گاهی از اوقات آن را دوباره دست بگیرد و اگر نه همه اش را، ولی بعضی قسمت هایش را باز هم بخواند. این کتاب ها ماندگار نیستند، کتاب های ماندگار آن هایی هستند که در طول زمان، به دفعات تجدید چاپ شده اند، حتی اگر سال ها از اولین چاپ آن ها گذشته باشد.

کتاب جدی، خیلی زود هضم نمی شود

علیرضا سیف الدینی نویسنده و محقق معتقد است کتاب خوانی قبلا هم در جامعه ما هم زیاد نبوده که حالا بخواهد کم شود! این استقبال کم هم معمولا به دو دلیل است. یک علتش، مالی است. جوان ها معمولا درآمدشان زیاد نیست و امکان تهیه کتاب را به لحاظ مالی ندارند. طرف دیگر قضیه هم برمی گردد به این که چه نوشته می شود و چه مدت طول می کشد تا کتابی مجوز بگیرد. و آیا همه چیزهایی که نوشته می شوند، مجوز می گیرند؟ رمان و داستان، صورتی از زنده گی هستند، اگر بعضی قسمت های آن ها پاک شود، به چه دردی می خورند؟

کتاب هایی هم که مجوز می گیرند، در مورد برخی از آن ها، تبلیغات زیادی صورت می گیرد تا دیده می شوند. شاید خیلی از آن ها هم در سطحی نباشند که تا این حد مورد توجه قرار بگیرند.

بعضی ها با کتاب مثل لباس برخورد می کنند. مثلا هر سال یک کتاب مد می شود و خیلی ها می روند و آن را می خرند. تبلیغات زیادی هم برای این طور کتاب ها می شود. البته تبلیغات بد نیست، چون کتاب یک جنبه کالا بودن هم دارد. اما باید از نظر فرهنگی و ادبی هم بررسی شود.

در مورد بعضی کتاب ها که خیلی مورد استقبال قرار می گیرند، بعضی ها برای کتابشان ویرتین درست می کنند. کلمات و جملاتی را در این ویرتین می چینند که در زبان عامه مردم می چرخد. مردم هم خوششان می آید و این کتاب ها را می خرند. اما کتاب جدی را

نمی شود این طوری خواند. کتاب جدی برای ساده خواندن، راه نمی دهد.

عمل خواندن، چیزی است که در کتاب های جدی اتفاق می افتد. کتاب جدی، به این سادگی ها خودش را لو نمی دهد و زود هم هضم نمی شود.

البته همه هم این طور نیستند که بخواهند دانه بپاشند. خیلی ها هم واقعا جوان ها را می فهمند و مشکلات آن ها را منعکس می کنند. اما داستان، این نیست که صرفا این چیزها را نشان دهد. داستان، ارائه فکر است.

سیف الدینی: بعضی ها با کتاب مثل لباس برخورد می کنند. مثلا هر سال یک کتاب مد می شود و خیلی ها می روند و آن را می خرند. تبلیغات زیادی هم برای این طور کتاب ها می شود. البته تبلیغات بد نیست، چون کتاب یک جنبه کالا بودن هم دارد. اما باید از نظر فرهنگی و ادبی هم بررسی شود.

سیف الدینی می گوید: الان مد شده است که دپروز یک اتفاقی می افتد، امروز می نشینند و آن اتفاق را می نویسند. به نظر من نباید این طور باشد. روزگار باید بگذرد و بعضی از زوایای مبهم مسایلی که پیش می آید، مشخص شود و بعد نویسنده، آن را به شکل هنری مطرح کند. آن چه این روزها نوشته می شود را در روزنامه ها هم می شود خواند. این ها دیگر ارزش هنری و ادبی ندارند. شکل هنری یک اثر به این ساده گی ها به دست نمی آید. این چیزهایی که به این شکل نوشته می شوند، تاریخ مصرف دارند و خیلی زود ممکن است از بین بروند. آن نوشته هایی که روی آنها فکر شده، شتابزده گی نداشته و شکل هنری داشته اند، تبدیل به یک اثر ماندگار می شوند.

سیف الدینی می افزاید: به نظر من داستان کوتاه و قصه نویسی ایران، ثابت کرده که می تواند در سطح دنیا مطرح شود اما مشکل ما، مشکل داستان کوتاه نیست. ما می توانیم بنویسیم و اگر کانال ها را بشناسیم، می توانیم در دنیا مطرح شویم. ولی مساله مهم برای ما در حال حاضر رمان است. خیلی ها به رمان نویسی روی آوردند، اما هنوز رمان معاصر (زمان خیلی نزدیک به حال) خیلی قوی نیست که بخواهیم آن را عرضه کنیم. فعلا فقط داریم حجم سازی می کنیم که این، غیر از نوشتن رمان است.

به قول یکی از نویسنده های خارجی، ماباید یاد بگیریم چه گونه در این حجم راه برویم و چیزهایی که می خواهیم را در آن ارائه دهیم. همه این موارد، زمان می برد و مطالعه می خواهد و نباید شتابزده عمل کنیم. آن چه امروز می بینیم، یک جور سزارین هستند، یعنی هنوز کامل نشده اند. خیلی وقت ها در زمان خواندن این کتاب ها، فرد احساس می کند در حال خواندن زنده گی روزمره خود است. این زنده گی روزمره را که مخاطب خودش هم دارد. در این شرایط، مخاطب احساس می کند از نویسنده بیشتر می داند! رمان باید به گونه ای باشد که من وقتی آن را می خوانم بگویم این نویسنده به من فلان چیز را یاد داد.



شماره ۶۸
آذر ۸۸

۲۰